



## Analyzing the effects of lexical deviation in Shoghi Bezi's poetry (A case study of archaism)

Armana Mohamadi Raigani <sup>a\*</sup>

<sup>a</sup> Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Tehran Payam Noor University, Tehran, Iran, anap1358@pnu.ac.ir

### KEYWORDS

Shawqi Bzai',  
deviation,  
archaism,  
modern poetry.

### ABSTRACT

Shawqi Bzai' is a Lebanese Shi'ite and an Arab contemporary literature modernist poet. Although he is one of the leading figures in modernism, he has not done away with the ancient heritage and has skillfully tied modernism to the ancient heritage. In his poems, he has made use of various types of deviations, particularly ancient or archaistic ones. The present paper seeks to investigate his poems to analyze the various aspects of archaism and antiquity-centered attitudes and thereby demonstrate the extent to which he has been successful in combining ancient heritage components with novel poetical purposes as well as express what he has been in pursue of by taking advantage of such archaistic methods. Based on the findings, archaism has been manifested in Shawqi Bzai's poem in four forms. Firstly, he has used mythical and historical characters from Iranian, ancient Roman and ancient Arabic cultures, for instance, Shahrzad, Phoenix, Alexander, Zarqa'e Yamame. Secondly, he has taken advantage of the characteristics of religious-historical figures, especially the divine prophets, including Noah, Jesus and Moses. Thirdly, he has introduced historical subjects and incidents like the story of the birds called "Ababil", the story of "the queen of Saba" and Salomon and the events pertaining to Andalus Rock. Finally, he has applied archaism to his poems through making use of ancient words, jargons and word combinations like Amma Sabahan, Dagger, Hadi Al-'Eys and so forth.

## واكوی جلوه‌های هنجارگریزی واژگانی در شعر شوقی بزيع (مطالعه موردی باستان گرایي)

آرمان محمدی رایگانی الف\*

الف استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران، [anap1358@pnu.ac.ir](mailto:anap1358@pnu.ac.ir)

چکیده	واژگان کلیدی
<p>(باستان گرایي) نوعی هنجارگریزی و خروج از هنجارهای پذیرفته شده در محور زبان و گریز از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم هماهنگی با زبان متعارف است که با اهداف ادبی متعدد به ویژه نوآوری لفظی و معنایی در متون ادبی و شعر انجام می‌گیرد من جمله این اهداف پویاسازی زبان مادی و زنده نگه داشتن واژگان اصیل و به‌روزرسانی آن با مقتضیات عصر و متانت دادن به متن و تنوع بخشیدن به شیوه بیان است و به کار بردن واژگان و ساختاری است که در قدیم رایج بوده؛ اما در اشعار شاعران امروزی و معاصر، کاربرد چندانی ندارد. شوقی بزيع شاعر نوگرای لبنانی است که در اشعارش از هنجارگریزی باستانی یا آرکائیسم استفاده کرده است. این نوشتار بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و مطابق با مبانی هنجارگریزی جنبه‌های آرکائیسم را در شعر شوقی بزيع بررسی کند و میزان موفقیت او در ترکیب مؤلفه‌های میراث کهن و مضمون‌های جدید شعری را نشان دهد. بر اساس یافته‌های پژوهش بزيع به کمک‌های اسطوره‌ها و شخصیت‌های باستانی و مذهبی و استفاده از واژگان کهن عربی در مضمون‌های شعری جدیدش سنت و مدرنیته را با هم ترکیب کرده و بسیاری از شاخصه‌های زبانی، فرهنگی و اجتماعی فرهنگ و تمدن عربی کهن را بازخوانی کرده و ظرفیت معنایی واژگان و عبارتهای شعرش را دوچندان کرده است و زبان شعری خاص خود و متفاوت از زبان شعری دیگر شاعران همعصرش آفریده است.</p>	<p>شوقی بزيع، هنجارگریزی، هنجارگریزی واژگانی، باستان گرایي تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹</p>

## دراسة آثار الانزياح اللغوي في شعر شوقي بزيع (الانزياح القديميه انموذجا)

آرمان محمدی رایگانی الف\*

الف أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة طهران بيام نور، طهران، إيران، anap1358@pnu.ac.ir

الكلمات المفتاحية:	الملخص
شوقي بزيع، الانزياح، الانزياح اللغوي، الاركايزم	العتيقة هي نوع من الانزياح والابتعاد عن المعايير المقبولة في محور اللغة وتجنب القواعد التي تحكم اللغة المعيارية وعدم الانسجام مع اللغة التقليدية، وهو ما يتم لأغراض أدبية متعددة. وخاصة الابداع اللفظي و الدلالي في النصوص الأدبية نثراً و نظماً بما في ذلك ديناميكية اللغة المادية و الحفاظ على المفردات الأصلية وتحديثها وفقاً لمتطلبات العصر و اعتدال النص وتنوع طريقة التعبير و استخدام الكلمات والتراكيب التي كانت شائعة في العصور القديمة؛ و لكن لا يتم استخدامها على نطاق واسع في شعر الشعراء الحديثين و المعاصرين. شوقي بزيع هو شاعر لبناني حديث استخدم العتيق في قصائده. يهدف هذا المقال إلى دراسة جوانب العتيقة في شعر شوقي بزيع. وإظهار مدى نجاحه في الجمع بين مكونات التراث القديم و الموضوعات الشعرية الجديدة. حسب نتائج البحث فقد ظهرت العتاقة في أربعة أشكال في قصائد شوقي بزيع ١- تجسيد الأساطير و الشخصيات التاريخية للثقافات الإيرانية و اليونانية القديمة و العربية القديمة مثل شهرزاد و العنقاء و الإسكندر و زرقاء اليمامة. ٢- الاستعانة بالشخصيات الدينية التاريخية، و خاصة الأنبياء، و منهم نوح و عيسى و موسى. ٣- انعكاس الموضوعات التاريخية مثل قصة طيور أبابيل و قصة ملكة سبأ و النبي سليمان. ٤- استخدام الكلمات و التركيبات القديمة مثل عم صباح و هادي العيس وغيرها.
تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠١/٢٨	
تاريخ المراجعة: ١٤٠٣/٠٢/٠٩	
تاريخ النشر: ١٤٠٣/٠٢/٢٩	

## ۱- مقدمه

هنجارگریزی یکی از پدیده‌های نوظهور در نقد ادبی است که در پژوهش‌های ساختاری و زبانشناسی معاصر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. «این پدیده از یافته‌های مهم فرمالیست‌هاست و امروز، اساس بحث‌های سبک‌شناسی را تشکیل می‌دهد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۵۷). تعاریف متعددی برای هنجارگریزی ارائه کرده‌اند و تعریف واحدی برای آن بیان نشده است. «در نقد جدید ادبی گفته می‌شود که شاعر با انحراف از معیار و دگرگون ساختن شیوه‌های عادی گفتار، دنیای درک خوانندگان را غرابیتی تازه می‌بخشد و گنجایش ذهنی آنانرا برای دریافت شور و احساسی نوتر و غریب‌تر، یادآوری می‌نماید» (Abrams, ۱۹۹۳: ۲۷۴). بحث هنجارگریزی تنها مختص ادبیات غرب نیست و همزمان با ظهور شعر نو در ادبیات عربی هنجارگریزی از قواعد شعر قدیم نیز در میان شاعران نوگرا مورد توجه قرار گرفت. بحث هنجارگریزی تنها مختص ادبیات غرب نیست و در ادبیات عربی نیز بسیاری از شاعران از قواعد هنجار شعر قدیم روی گردانده و به زبانی پوشیده و غیرصریح روی آوردند که شاعر در آن به صورت مستقیم مفاهیم و اغراضش را بیان نمی‌کند. هنجارگریزی گونه‌های مختلفی دارد که هنجارگریزی واژگانی یکی از انواع آن است که خود به چند نوع تقسیم می‌شود، آرکائیسیم یا باستان‌گرایی نیز یکی از انواع هنجارگریزی واژگانی است. یکی از شیوه‌های شاعرانه و اثر بخش‌ترین راه‌های تشخیص و برجستگی زبان و جنبه شعری دادن به کلام، کاربرد باستان‌گرایانه است. «آرکائیسیم یعنی استعمال الفاظ یا ساختارهایی که در زبان روزمره متداول نیست و به تعبیر دیگر ادامه حیات زبان گذشته در خلال زبان اکنون است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۴). نقش باستان‌گرایی و میراث فرهنگی و ادبی کهن در ساخت و تولید اثر ادبی ارزشمند بی‌همتا و غیر قابل انکار است. «پایه و اساس هر شعری بر روی پایه‌های پیش از خود نهاده می‌شود و تأثیر پذیری از اشعار گذشته و عناصر آنها شکل می‌پذیرد. توجه به عناصر زبان و فرهنگ در گذشته در شعر افزون بر برجسته سازی موجب اصالت و ریشه دار شدن شعر می‌شود» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۷۷). بنابراین، کاربرد مؤلفه‌های فرهنگ و ادب قدیم در شعر جدید با اهداف ادبی خاص و به منظور فرار از قواعد و هنجارهای معمولی زبان و فرم عادی کلام در شعر انجام می‌گیرد. شوقی بزبع نیز با استفاده از باستان‌گرایی در شعرش هنجارگریزی خلق کرده است و جنبه ادبیّت زبان شعرش را بالا برده است.

### ۱-۱- اهداف و فرضیه پژوهش

این جستار بر آنست میزان بازتاب ادب قدیم در اشعار شوقی بزبع را مورد بررسی قرار دهد و مؤلفه‌های آرکائیسیم را در اشعارش تحلیل کند و میزان موفقیت او را در پیوند عناصر ادب قدیم با مضمون‌های شعری جدید نشان دهد. بزبع شاعر نوگرایی است که از انواع فراهنجاری باستانی در اشعارش بهره برده است و با استفاده از شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌های باستانی فرهنگ‌های ملل دیگر همچون ایران، یونان و مصر باستان و فرهنگ عربی کهن و شخصیت‌های مذهبی-تاریخی به ویژه پیامبران الهی در شعرش هنجارگریزی باستانی خلق کند. همچنین موضوعات مهم تاریخی و واژگان و ترکیبات قدیمی نیز جنبه دیگری از باستانی در شعر بزبع است. وی با آوردن این جنبه‌های باستانی هم مضمون شعری خود را برجسته ساخته و هم از شعرش آشنایی زدایی کرده است. با توجه به اینکه شوقی بزبع از لحاظ فرهنگ دینی و مذهبی با فرهنگ ما اشتراکاتی دارد و همچنین به عنوان یکی از شاعران پیشگام در عرصه تجدد چندین بار در همایش‌ها و کنگره‌های شعر مقاومت در ایران شرکت نموده است، به نظر می‌رسد تحلیل اشعار این شاعر نوگرای لبنانی در معرفی آن به خوانندگان ایرانی مفید واقع شود.

### ۱-۲- سؤالات پژوهش

شوقی بزبع با چه اهداف ادبی مؤلفه‌های آرکائیسیم را در اشعارش بکار برده است؟ استفاده از اسطوره‌ها و شخصیت‌های مذهبی-تاریخی چه تأثیری بر ساختار لفظی و معنایی شعر شوقی بزبع داشته است؟ میزان موفقیت شوقی بزبع در بکارگیری واژگان و ترکیبات کهن ادب عربی در موضوعات جدید شعری به چه اندازه بوده است؟

### ۱-۳- پیشینه و روش کار پژوهش

با کاوش در کتاب‌ها، مقالات و سایت‌های اینترنتی به این نتیجه رسیدیم که در مورد شوقی بزبع تنها یک پایان‌نامه دکترای با عنوان «تجربه شوقی بزبع الشعرية و اتجاهات موضوعية و فنية» (۲۰۱۴) توسط إسماعیل سلیمان سالم المزایده در دانشگاه «مؤتة» اردن و با راهنمایی سامح عبد العزیز الرواشدة انجام گرفته است که در فصل اول آن در مورد مکان، زن و شهید سخن گفته و در فصل

دوم به تناسبات دینی قرآن و تناسبات ادبی و اسم شاعران پیشین در شعر بزیع و همچنین توافقی صوتی و صرفی و ترکیبی پرداخته شده است و در فصل سوم به هنجارگریزی جمله اسمیه و فعلیه و ترکیب‌های اضافی و نعتی که بیشتر در سطح واژگانی قرار می‌گیرند، اشاره شده است که به صورت محدود و با ذکر دو یا سه شاهد مثال در حدود ۱۳ صفحه انجام گرفته است. اما، پژوهش حاضر نخستین پژوهش نظام مند و مستقلی است که به بررسی آرکائیسم در شعر شوقی بزیع پرداخته است و کمیت و کیفیت پیوند مؤلفه‌های باستانی را با مضمون‌های جدید شعری در شعرش نشان داده است. تفاوت اساسی آن در این است که بیشتر بر روی یک جنبه از فراهنجاری تمرکز شده و به ذکر یک یا دو مورد به صورت پراکنده اکتفا نشده است. در پایان نامه مذکور به موضوعات مختلف و به صورت گذرا اشاره شده است و پژوهش منسجمی در مورد آرکائیسم انجام نگرفته است. این نوشتار با شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی فراهنجاری باستانی در شعر شوقی بزیع پرداخته و با تمرکز بر این نوع فراهنجاری جنبه‌های متنوع آرکائیسم را در اشعار شوقی بزیع بررسی کرده است.

## ۱-۲ باستان‌گرایی

باستان‌گرایی یکی از انواع هنجارگریزی واژگانی است. «باستان‌گرایی در ادبیات به معنی بکارگیری لغت‌ها و عباراتی است که در زبان رسمی و متداول، کهنه و غیر مستعمل و منسوخ شده باشد» (داد، ۱۳۷۲: ۱۰). یک شعر برای اینکه در تمام ادوار دارای مقبولیت باشد، باید از واژگان پرکاربرد و پویای قدیمی استفاده کند. «استفاده از واژگان فصیح و باشکوه گذشته مانع تحول، پویایی و نوگرایی نیست و اگر بنا بر اقتضای حال و مقام و همسو با انتظارات خواننده، همنشین واژه‌های امروزی شود، هم نشانه اصالت زبان و ریشه دار بودن آن است و هم نشانه پایداری قومی است که تحولات تاریخی، هویت و مظاهر هویت آنها را دگرگون نکرده است» (صهبا، ۱۳۸۴: ۴۳). پس ترکیب واژگان کهن با واژگان پرکاربرد عصر جدید، نوواژگانی پدید می‌آورد که تلفیقی از مدرنیته و سنت هستند و باعث می‌شوند که زبان شعر هماهنگ با شرایط زندگی انسان عصر شود و باعث پویایی و غنای واژگانی زبان رایج در کشور می‌شوند. ارزش واژگان کهن در شعر تنها در لفظ و قالب آن نمود نمی‌یابد، بلکه باعث غنا و افزایش ظرفیت زبانی و معنایی آن می‌شود. «کلماتی که از اعصار کهن اقتباس می‌شود نوعی شکوه و جلال به سبک می‌بخشد و احیاناً خالی از حظ و لذت نیست؛ زیرا از قدرت سالیان برخوردار است و نوعی تازگی شکوهمند احراز می‌کند» (دیچز، ۱۳۷۳: ۲۵۷). سبک زندگی گذشتگان و باورهای دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آنها و ویژگی‌های زبانی و سبک بیانی آنها همواره مورد توجه انسان‌های عصر جدید قرار گرفته است، زیرا حاوی تجارب عملی پیشینیان است و تاریخ یک ملت را بازگو می‌کنند و شاعر با چینش کهن‌واژگان و مظاهر و مؤلفه‌های فرهنگ سنتی در کنار واژگان نو، به مخاطب این امکان را می‌دهد تا با گذشتگان و احساسات و اندیشه‌هایشان ارتباط برقرار کند. «از عواملی که باعث شده برخی از شاعران معاصر به زبان خود هویتی آرکائیسمی ببخشند، می‌توان به تلاش آنها در جهت انگیزش حس نوستالژیک و تداوم فرهنگی اشاره نمود؛ بدین معنی که کهن‌گرایی در سروده‌های آنان، در بیشتر مواقع احساس دل‌تنگی برای گذشته و غم غربت نسبت به زمان‌های دور را در خواننده برمی‌انگیزد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۴). پس بسیاری از شاخصه‌های فرهنگی ملت‌ها و تمدن‌های کهن و باسابقه به کمک انواع آرکائیسم برای نسل جدید بازبینی می‌شود و به نسل‌های بعدی نیز انتقال می‌یابد و آنها را علاقمند به شناخت تاریخ فرهنگی و هویتی خود می‌کند.

## ۲-۲ شوقی بزیع

شوقی بزیع شاعر لبنانی «در سال ۱۹۵۱ میلادی در صور جنوب لبنان در روستای زبقین به دنیا آمد. بزیع با صحنه‌های عاشورایی و مدحیات امام حسین (ع) مقاومت را زندگی کرد و این صحنه‌ها و تصاویر بر او تأثیر ژرفی گذاشت» (دحبور، ۲۰۰۱: ۴۸-۵۲). «او در سال ۱۹۷۳ مدرک لیسانسش را در رشته زبان و ادبیات عرب گرفت و در سال ۱۹۷۴ به مدرک کارشناسی ارشد نائل آمد و بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۹ به تدریس پرداخت تا اینکه تدریس را ترک کرد و به سمت مشاور وزارت تبلیغات منصوب شد. او در کودکی با شعر شاعرانی همچون منتببی، شریف رضی، امین نخله و می‌زیاده آشنا شد. سپس در مورد شعر جدید و شاعران نوگرایی مشهور همچون ادونیس و خلیل حاوی مطالعه کرد. او با خواندن شعر سیاب و ماغوط از تجربه شعر جدید آگاهی یافت. در این مرحله شش سال به سرودن زجل و مرثیه سروده‌ها پرداخت و حدود ده سال به سرودن شعر موزون پرداخت. او در آغاز به شعر رمانتیک روی آورد و تا چهل سالگی همین روند را ادامه داد و در مرحله بعدی به مسائل وجود‌گرایی روی آورد» (سالم‌المزاید، ۲۰۱۴: ۴-۷). بزیع، دیپلم زبان و ادبیات فرانسه را نیز اخذ کرده است. وی، برنامه‌های رادیویی متنوعی

را تهیه کرد که از رادیوهای رسمی لبنان پخش می‌شد که طی این برنامه‌ها به تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ پرداخت و با قصائدی چند بر پایداری در برابر محاصره سه ماهه اسرائیل بر بیروت تأکید کرد (www.wikipedia). وی در سال‌های نخست انقلاب همراه جمعی از ادیبان لبنانی برای تیریک پیروزی انقلاب به دیدار امام خمینی آمد و در سال ۲۰۰۶ نیز به کنگره مقاومت آمده و با رهبر انقلاب نیز دیدار داشته است و پس از بازگشت به لبنان گزارش این دیدار را در صفحه‌السفیر منتشر کرد (www.farsnews). یکی از ویژگی‌های اصلی شعر بزیع «اثرپذیری او از شعر روایی است و بسیاری از اشعارش روایی و به شکل قصه است» (www.maaber.org). وی شاعر مقاومت است و به مدح کسی نپرداخته است. او می‌گوید: «هیچ وقت حاکمی را مدح نکرده‌ام؛ چگونه یک شاعر ازلی و جاودان می‌تواند حاکمی را که از خاک آفریده شده است بستاید؟ حاکم باید در بزرگی برابر شاعر خم شود» (www.aljazeera).

### ۳- بررسی گونه‌های باستان گرایی در شعر شوقی بزیع

#### ۳-۱ فراخوانی نمادها و شخصیت‌های تاریخی و باستانی

##### ۳-۱-۱ شهرزاد

کاربرد اسامی زنان یکی از گونه‌های هنجارگریزی باستانی است (رک: مشایخی و خدادی، ۱۳۹۱: ۱۱). شهرزاد دختر جوانی است که برای نجات جان خود از دست پادشاه هر شب یک داستان را تعریف می‌کند و این‌گونه تا هزارمین شب جان خود را نجات می‌دهد و در آخرین داستان پادشاه عاشق شهرزاد شده و با او ازدواج می‌کند و داستان‌های هزار و یک شب شکل می‌گیرد. در هزار و یک شب شخصیت شهرزاد جوینده دانایی و کنجکاوی است» (ستاری، ۱۳۶۸: ۳۸۸). بزیع در فضایی رماتیک به گفتگوی با معشوقه خود می‌پردازد و حرارت عشقش را نسبت به او ابراز می‌کند. وی برای اینکه مضمون شعرش تکراری از تصاویر عاشقانه شاعران پیشین نباشد و محتوای آن نو و خلاقانه باشد از شهرزاد، دختر زیبای قصه‌گو و شخصیت اصلی داستان‌های تاریخی هزار و یک شب استفاده می‌کند. بزیع، در اینجا خود را در جای پادشاه و معشوقه خود را در جای شهرزاد قرار می‌دهد و برای تأثیر گذاری بیشتر بر مخاطب از این داستان عاشقانه معروف الهام می‌گیرد. بزیع با این کار افزون بر نشان دادن آگاهی خود از شخصیت‌های تاریخی دیگر فرهنگ‌ها، می‌خواهد در شعرش میان زمان حال و گذشته پیوندی محکم برقرار سازد و از شعرش آشنایی زدایی کند. گویی بزیع با آوردن این شخصیت باستانی شعرش را بسان خانه‌ای مدرن ساخته است که با تابلوهای قدیمی و اشیای عتیقه زیبایی خاصی بدان بخشیده است و با ترکیب کردن مدرنیته و سنت جلوه‌ای متفاوت بدان بخشیده است: *شهرزادُ اشْتَهَتْ أَنْ تَنَامَ / أَعْتَقْتُ حَارِسَ الْيَقْظَةِ الشَّجَرِيَّةِ فِي جَنَّةِ الْحَلْمِ / وَاسْتَسَلَمْتُ لِلْأَمِيرِ الْجَمِيلِ / طَارَدَهَا الطُّبُورُ الْحَيَسَةُ فِي الْقَلْبِ فَاسْتَيْقَظَتْ / شَهْرَزَادُ انْحَنَتْ تَحْتَ سَقْفِ الْكَلَامِ / جَعَلْتَنِي أُسِيرًا لِكَيْ أَنْتَهِيَ فِي الْحِكَايَةِ / جَعَلْتَنِي أَمِيرًا لِكَيْ تَحْلِمَ الْعَاشِقَاتِ* (بزیع، ۲۰۰۵: ۱ / ۹۵). شهرزاد خواست بخوابد، ولی نگهبان درخت بیداری در بهشت آرزو و رویا را آزاد کرد و خود را تسلیم امیر زیبارو کرد. پرندگان محبوس در قلب، او را دنبال کردند، پس شهرزاد بیدار شد. شهرزاد، زیر سقف کلام خم شد و مرا اسیر کرد تا در حکایت به پایان برسم و مرا امیری ساخت تا زنان عاشق رویا پردازی کنند.

شهرزاد اسطوره باستانی نمادی از اثرگذاری بالا بر روی احساسات فرد است و بزیع در اینجا بار معنایی جدیدی برای این اسطوره بارگذاری می‌کند و میان جذبه زیاد معشوق خود و تحول روحی شاعر و خروج آن از حالت خنثایی و بی‌عاطفگی و قدرت فراوان شهرزاد در جذب کردن پادشاه سنگدل به خود و بیدار کردن عواطف انسانی در او پیوند برقرار می‌کند. بازخوانی این شخصیت باستانی باعث می‌شود که مخاطب تحول روحی شاعر و اثرگذاری قوی عشق بر سبک رفتاری و عواطف او را بهتر درک کند، زیرا داستان زندگی این اسطوره برای مخاطب شناخته‌شده‌تر است.

##### ۳-۱-۲ زرقاء یمامة

زرقاء شخصیتی نیمه افسانه‌ای مربوط به سرزمین کهن یمامه در شبه جزیره عربستان است که قدرت بینایی او بسیار قوی بوده است؛ به گونه‌ای که هر چیزی را به اندازه فاصله سه روز راه رفتن از دور می‌دیده است. در تیزیابی او مثل زده شده است «أَبْصَرَ مِنْ زَرْقَاءِ الْيَمَامَةِ» (میدانی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۸). این شخصیت در فرهنگ و شعر عربی معاصر به صورت یک نماد بازتاب

گسترده‌ای داشته است. بزبع نیز این اسطوره و شخصیت باستانی فرهنگ عربی را به صورت هدفمند و برای دگرگونی معنایی و لفظی در شعرش آورده است و خواسته است مضمون شعریش را برای خواننده ملموس‌تر سازد. افزون بر این او خواسته از نُرَم عادی کلام فرار کرده و به شعرش رنگ و طرحی نو ببخشد. ذهن مخاطب با دیدن نام زرقاء در میان انبوه واژگان نو ناخودآگاه وارد تونل زمان می‌شود و لحظه‌ای هر چند کوتاه در دل تاریخ به کاوش می‌پردازد و نقبی به دوران کهن و افکار، احوال و باورهای گذشتگان می‌زند و در ظرف زمانی معلق بین زمان حال و گذشته قرار می‌گیرد و برای درک معنا و مفهوم شعر وجه تشابه شخصیت و ویژگی‌های این اسطوره و مضمون شعری بزبع به تفکر می‌پردازد: *وَمَنْ هُوَ هَذَا الَّذِي سَوْفَ / يُبْعَثُ حَيًّا / لَكِي يَتَحَلَّقُ مِنْ حَوْلِهِ / الْإِنْسُ وَالْجِنُّ وَالطَّيْرُ / وَالنَّبْرَاتُ / وَكَيْ يُظْهَرَ الْخَلْقُ مَا يُضْمِرُونَ / كَأَنَّكَ تَلْمَحَانِ بَعِيداً / كَأَبْعَدَ مَا يُسْتَهْيِي الطَّيْفُ / مَا أَبْصَرْتَهُ الْيَمَامَةُ فِي عَيْنِ زَرْقَائِهَا / مِنْ كَشُوفِ الْبَصِيرَةِ / حَتَّى إِذَا انْطَلَقَ الْوَهْجُ / فِي صَدْرِهَا (بزبع، ۲۰۰۵: ۲ / ۸۰۰).* به راستی این کسی که زندگی را برمی‌انگیزد تا انسان و جن و پرنده پیرامونش به پرواز درآیند و مردم آنچه را پنهان می‌کنند را آشکار بکنند کیست؟ گویی شما دو نفر از دور اشاره می‌کنید همچون دور بودن سایه‌ای که یمامه آنرا با چشمان تیزبین زرقایش ندیده است تا اینکه روشنایی در قلبش به خاموشی گرایید.

### ۳-۱-۳. اسکندر مقدونی

اسکندر در قرآن از او با نام ذوالقرنین یاد شده است و در متون کهن نیز به این مسأله اشاره شده است «ابواسحق ابراهیم بن منصور نیشابوری در کتاب «قصص الأنبياء» در داستان شصت و نهم به شرح زندگانی ذوالقرنین پرداخته و در اشاره‌ای کوتاه به ذوالقرنین بودن اسکندر را مطرح می‌کند که سرگذشت او به شرح زندگانی ذوالقرنین در آیات قرآنی نزدیک است» (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۳۲۲). اسکندر یکی از فاتحان بزرگ تاریخ است که برای کشورگشایی لشکرکشی‌های بسیاری کرده است. بزبع در قصیده «صور» به توصیف شهر تاریخی صور می‌پردازد و مصیبت‌هایی که در طول تاریخ و به‌ویژه در این عصر بر سر آن و مردمانش آمده را به تصویر می‌کشد. او برای اینکه مصائب مردمان سرزمینش را بهتر بیان کند و مضمون شعریش را برجسته‌تر سازد، از اسکندر مقدونی، شخصیت تاریخی کمک می‌گیرد و هیئت او را در شعرش توصیف می‌کند. شاعر با این کار نه تنها میزان آگاهی خود از تاریخ و فرهنگ دیگر ملت‌ها نشان می‌دهد، بلکه هنجارهای معمولی کلام را شکسته و در قالب مضمون جدید شعریش شخصیت باستانی را ذکر می‌کند و تلفیقی ماهرانه را بین جدید و کهن ایجاد می‌کند و سادگی و تکراری بودن را از شعرش می‌پیراید. البته، اگر بزبع تنها به سرگذشت اسکندر می‌پرداخت شعرش دیگر خالی از هنجارگریزی بود و صرفاً شرح حال یک شخصیت تاریخی بود که بیشتر تکرار مکررات محسوب می‌شد، ولی او برای اینکه از زمان حال که در آن زندگی می‌کند غافل نباشد و شعرش نیز تقلیدی کم‌مایه از شعر گذشتگان یا شاعران همعصرش نباشد از این شخصیت باستانی استفاده ادبی کرده و آنرا در قالب مضمون شعری جدید و در میان گستره‌ای از واژگان نو ادغام کرده است و شعرش را از لحاظ معنایی تبدیل به معجونی از زمان گذشته و حال می‌کند و از لحاظ لفظی نیز با آوردن نام این شخصیت باستانی تکرار و یکنواختی ملال آور واژگان نو را از شعرش زدوده است: *وَتَقَدَّمْتُ مِنْ حَجْرٍ فِي الْمَدِينَةِ / ثُمَّ تَفَرَّسْتُ فِي رَمَلِهَا الْمَلْتَهَبِ / رَأَيْتُ رَجَالاً بِلَوْنِ الْغُبَارِ / وَمَوْجاً يَسِيلُ عَلَى غَزَلَةِ خَانِقِهِ / وَفَرْنَيْنِ يَحْتَرِقَانِ عَلَى رَأْسِ إِسْكَندَرٍ أَشْعَلَ النَّارَ / فِي رُوحِهِ / وَمَضَى هَارِباً فِي السُّهُولِ / وَظَلَّتْ تَلُوحُ عَلَى الْأَفْقِ جَبْهَتُهُ النَّازِقَهُ / رَأَيْتُ نِسَاءً يُؤَلُّوْنَ خَلْفَ صَفِيرِ قَطَارَاتِهِنَّ / الَّتِي ذَهَبَتْ مُسْرِعَةً (همان: ۱ / ۲۰۴-۲۰۵). از کنار سنگی در شهر گذشتم و در ریگ شعله‌ور آن خیره شدم. مردانی غبار آلود را دیدم و موجی که بر عزلتی نفسگیر روان می‌شد و دو شاخی که بر روی سر اسکندری می‌سوخت که شعله آتش را در درونش برافروخته می‌کرد و دشت‌ها را گریزان می‌پیمود و پیشانی خونینش پیوسته رو به افق می‌درخشید. زنانی را دیدم که پشت سوت واگن‌های قطارهایی که با شتاب می‌رفتند، شیون می‌کردند.*

شخصیت تاریخی اسکندر با جنگ و خونریزی لشکرکشی به دیگر کشورها گره خورده است و به خاطر جاه‌طلبی او بسیاری از افراد غیر نظامی بی‌گناه کشته یا آواره شدند. بزبع با بازخوانی شخصیت اسکندر در شعر خویش رفتار ددمنشانه رژیم صهیونیستی در عصر حاضر را برجسته می‌کند که به خاطر اهداف توسعه‌طلبانه خود به مناطق جنوبی لبنان حمله کرده و همه جا را ویران می‌کند. شاعر به کمک فراخوانی این شخصیت تاریخی نشان می‌دهد که مقوله جنگ و خونریزی و ظلم و نقض حقوق دیگران از گذشته دور تا کنون در حال ادامه است و خسارت‌های مادی و معنوی به جا مانده از جنگ به راحتی از حافظه ملت لبنان پاک نمی‌شود.

## ۴-۱-۳. عنقاء یا سیمرغ

بزین با اشاره به ویژگی‌های زنان مختلف دیدگاه خود را در مورد زن آرمانی بیان می‌کند. به اعتقاد او برخی از زنان هستند که اگر چه اسم‌های متفاوت و خصوصیات متنوعی دارند، ولی باز یکی هستند و همچون سیمرغ تک و بی‌همتا هستند و مرد بی‌هدف و با تلاشی پایان ناپذیر به دنبال زن آرمانی خود که شبیه سیمرغ است، می‌شتابد. بزین می‌خواهد نوعی آرمان‌گرایی را به تصویر بکشد که باعث می‌شود انسان هر چه در پیرامون خود جستجو کند به مقصود مطلوب خود دست نیابد و تا پایان زندگی برای او معادله‌ی مجهولی بماند. وی، برای نشان دادن این آرمان خواهی و وسواس فکری انسان از یک اسطوره‌ی باستانی یعنی سیمرغ استفاده می‌کند که می‌توان آنرا رمز آرمان‌های والای انسان دانست. او می‌خواهد با آوردن نمونه‌ی تاریخی از فرهنگ ملل دیگر که در سطح جهانی بسیار مشهور است یک موضوع ادبی را برای خواننده شرح دهد و او را در فهم جدیدی از شعرش همگام سازد و شعرش را از یک قطعه‌ی ادبی بسیار ساده به یک اثر ادبی فاخری ارتقا دهد که تمام مؤلفه‌های یک اثر ادبی ارزشمند در سطح جهانی را داشته باشد: *صَعُوداً نَحْوَ كوكِبَهِنَّ يَعْرجُ / كَي يَمِيطَ لثامَ فِتنِهِنَّ عَن عَيْنِهْ / أَوْ يَنْشِقُّ عَن فِرْدوسِهِنَّ / لَكَي يَبْرِغِيءَ نِصفَهُ المَفقُودَ / وَكَلَمًا احتَكَّتْ يَداهُ بِرُكْبَةِ امْرَأَةٍ تَذوبُ / وَراحَ مَلحُ غِياضِها يَجري / ... وَ ما مِن ماءٍ / نِساءٌ لا يَلِدَنَّ سَوى الخِساءِ / طازِجاتٌ مِثْلَ أَوَّلِ قَطْطِفَةٍ لِلتِّينِ / يَدْخُلْنَ فِي دَمِهِ وَلا يَخْرُجَنَّ / لا يُشْرِقَنَّ أَوْ يَغْرُبَنَّ / بَلْ يَعْصِرَنَّ حامِضَهِنَّ / فَوْقَ جِبالِهِ الجِرداءِ / نِساءٌ هُنَّ واحِدَةٌ وَإن تَتَعَدَّدُ الأَسْماءُ / نِساءٌ هُنَّ واحِدَةٌ / وَلكن كَلَمًا احتَرقت / تُجَدِّدُ نارِها فِي رُوحِهِ العُذراءِ / وَحينَ تُغيبُ يَرْكُضُ دَوماً هَدِيفَ / بَعِيداً فِي طَريقِ المَراةِ العَنقاءِ (همان: ۳۸۰-۳۸۱).* لنگان به سوی ستاره‌هایشان بالا می‌رود تا پرده‌ی فتنه و جذبه‌ی آنها را از روی چشمانش بردارد و از بهشت برینشان جدا شود و نیمه‌گمشده‌اش را بیابد و هر گاه دست‌نانش به زانوی زنی خورد ذوب شد و نمک خلأ و نبودش جاری می‌شود، بدون اینکه آبی باشد. زانی که جز زیان چیزی به بار نمی‌آورد، لطیف همچون نوبر انجیر هستند. آنها وارد خونس می‌شوند و از آن بیرون نمی‌آیند و نه روشن و نه تاریک می‌شوند، بلکه اسیدشان را روی کوه عریان و بی‌آب و علفش می‌چکانند. زانی که با وجود آنکه اسمشان متعدد است، ولی یکی هستند. زانی که یکی هستند، ولی وقتی که می‌سوزند شعله‌ی آتششان در روح بکرش شعله ور می‌شود و آنگاه که پنهان می‌شوند، او بی‌هدف، در دور دست راه منتهی به زن سیمرغ گونه می‌دود.

همان‌گونه که سیمرغ پرنده‌ی افسانه‌ای دست‌نیافتنی است، زن ایده‌آل شاعر نیز دست‌نیافتنی است. ناپایی و دور از دسترس بودن این پرنده‌ی افسانه‌ای مسأله و داستانی مشهور است که در جهان همگی نسبت به آن شناخت دارند و شاعر با ادعای تشابه میان سیمرغ و زن مورد علاقه و آرمانی خود، از یک سو بدبینی او نسبت به مقوله‌ی عشق و وفاداری را نشان می‌دهد که به خاطر بی‌وفایی زانی که با آنها ارتباط داشته نسبت به پیدا کردن زنی باوفا و اخلاق‌مدار ناامید می‌شود و از سوی دیگر از وضعیت نامناسب جامعه انتقاد می‌کند که باعث رواج بی‌اعتمادی در میان افراد جامعه می‌شود.

## ۲-۳. شخصیت‌های مذهبی - تاریخی

## ۱-۲-۳. حضرت نوح

شوقی بزین شخصیت‌های مذهبی - تاریخی بسیاری بویژه پیامبران الهی را در شعرش بکار برده است. او می‌خواهد با رویکردی نوگرایانه از این شخصیت‌ها در جهت غنی ساختن مضمون شعریش بهره بگیرد. او در قصیده‌ای به مرثیه‌ی بلال یکی از شهدای مقاومت لبنان می‌پردازد و در آن با زبانی آمیخته با حماسه و اندوه، مظلومیت‌ها و رشادت‌هایش را بیان می‌کند. او برای اینکه روحیه‌ی انقلابی این شهید مقاومت را بهتر نشان دهد از حضرت نوح (ع) پیامبر الهی بهره می‌گیرد که در فرهنگ دینی شخصیتی انقلابی و اصلاح جو است. این کار از لحاظ ساختار و لفظ شعر بزین را از شکل عادی خارج می‌سازد و به سوی ناآشنایی و ابهام می‌برد تا خواننده را به تفکر وادارد و شباهت‌های میان شخصیت معاصر و شخصیت کهن را بیابد و به عمق پیام شاعر پی ببرد. یکی از اهداف و پیام‌هایی که می‌توان از بکارگیری شخصیت نوح نبی در این مضمون شعری جدید دریافت کرد این است که شاعر می‌خواهد یادآور شود که مقاومت و روحیه‌ی انقلابی گری از روزگاران کهن تا کنون در نهاد بشر وجود داشته است، ولی بزین برای اینکه توالی و ادامه‌ی این موضوع را بهتر نشان دهد زمان گذشته دور و حال ترکیب کرده و تصویر شعری جدیدی را برای خواننده ترسیم می‌کند: *يا لَيْتِنَا كُنَّا مَعَكَ / لئُبائِعِكَ / مَلِكًا عَلَي عَرشِ الحِصَى / وَنَلَمَّ عَن أَهدابِكَ العَمِياءَ عِبادًا أَضاعَ*

الشَّمْسُ لَمَّا ضِيَعَكَ ... / تَتَلَطَّمُ الْأَصْوَاتُ فِي صَدْرِ الْفَتَى / وَغِرَابٌ جُثِّيهِ يُصَفِّقُ فَوْقَ أَجْبَحَةِ الثَّرَابِ / كَأَنَّهُ أُمَّمٌ / تَجْدُفُ مُنْذُ عَاشُورَاءَ فِي هَرِّ الشَّهَادَةِ / نُوحُ أَرْمِنَةَ دَفِينِهِ / وَعَلَى نَشِيحِ طُبُولِهِ يَتَقَدَّمُ الْجَسَدُ السَّفِينَهُ / خُذْنَا مَعَكَ (همان: ۳۲۵). کاش با تو باشیم تا با تو به عنوان پادشاه شن بیعت کنیم و عبادت کنندگانی را از مژه‌های نابینای تو برگیریم که خورشید را گم کردند وقتی که تو را نابود کردند. این صداها در قلب و درون مرد به جوش و خروش در آمدند و کلاغ شوم (نشانه نحسی و نامبارکی) کالبد او بر گستره بال‌های زمین فریاد می‌زند، گویی او ملتی است که از زمان واقعه کربلا تا کنون در نهر شهادت پارو زده است. او نوح زمان‌های مدفون است. جسم با صدای حق هق گریه طبل‌هایش، به سوی کشتی می‌رود. تو، ما را با خودت همراه ساز.

### ۲-۲-۳. حضرت عیسی (ع)

بزیع تاریخ پر فراز و نشیب روستای قانا و لبنان و مراسم جشن عید (عُرس) قانا را که مسیحیان هر ساله آنرا برگزار می‌کنند، به تصویر می‌کشد. در این روستا رژیم غاصب صهیونیستی دست به یک کشتار دسته جمعی زد و بسیاری از ساکنان آنرا به شهادت رساند. قانا اولین جایی بوده که عیسی (ع) معجزات خود را در آن برای همگان آشکار نمود. حضرت مسیح نماد مظلومیت حق در برابر باطل است و در راه هدایت کفار مصائب بسیاری را تحمل نمود. مسیح در فرهنگ دین مسیحیت به عنوان منجی بشریت خوانده می‌شود و نمادی از امید به حساب می‌آید. بزیع نیز می‌خواهد با استفاده از این شخصیت تاریخی که با این سرزمین پیوند محکمی دارد، رنج مردمان سرزمینش را در عصر معاصر به تصویر بکشد. اما، بزیع در اینجا از اوضاع وخیم سرزمینش بسیار اندوهگین است و امیدی به بهبودی آن ندارد به گونه‌ای که عیسی (ع) نماد امیدواری بشر، در میان مردم عصر حاضر تنها و بی‌کس شده و مردمان این دیار همگی از گشایش ناامید شده‌اند. شاعر در اینجا با استفاده از این شخصیت تاریخی - مذهبی رنگی نو به اثر خود می‌بخشد و شدت اندوه خود از وضعیت نابسامان میهنش و ستم بیگانگان ابراز می‌کند و با این کار تلفیقی میان گذشته و حال ایجاد می‌کند و اینگونه برای بهتر نشان دادن درد و رنجی که مردمش تحمل می‌کنند از سرگذشت و داستان دردناک حضرت عیسی که در اذهان مردم به خوبی تصویر شده است استفاده کرده است و با آوردن این شخصیت تاریخی-مذهبی به شعر نو خود جلوه‌ای آرکائیک و متمایز بخشیده است: *وَسؤالُ مَرِيَمَ يَعْتَلِي قِمَمًا / يُوَدِّعُهَا الصَّدى / وَيَصْبِهَا فِي كُلِّ رِيحٍ / - هَلْ مِنْ مَسِيحٍ / فَيَرُدُّ صَوْتٌ مِنْ شَفْوَقِ الْغَيْمِ: / - مَا صَلْبُوهُ / - بَلْ صَلْبُوهُ / - مَا صَلْبُوهُ / - بَلْ صَلْبُوهُ... / ثم تَضِيءُ أَطْرَافَ الْجِبَالِ غَمَامَةً هَمْرَاءَ / تَحْمَلُ نَعَشَهُ الدَّامِي / عَلَى غَسَقِ جَرِيحٍ / لِلأَرْضِ أَيْدٍ لَا تُرى / وَثُرى يدا قانا / وَقَدْ راحَت تَلَوِّحُ لِلغَرَابِ بِلَحْمِهَا العاري / وَتَنْتَظِرُ المَدَدَ / سَقَطَ الحَمِيسُ مُضْرَجًا / بِدِمَاءِ جُمُعَتِهَا الحَزِينَةِ / ثم نَامَ السَّبْتُ مَذْبوحًا عَلَى نُصْبٍ / تَقَمَّصَ وَجْهَهَا / حَتَّى إِذَا طَلَعَ الأحد / قامَ المَسِيحُ وَلَمْ يَجِدْ أَحَدًا / فَعَادَ إِلَى الصَّرِيحِ / وَغَاصَ / فِيهِ / إِلَى / الأبد (همان: ۲ / ۷۵۲-۷۵۱). و سؤال مریم (س) از قله کوه بالا می‌رود و پژواک این سوال او را جاودان می‌کند و در بادهای جاری می‌سازد و این سؤال که آیا کسی یاور مسیح هست؟ صدایی از دل ابرها جواب می‌دهد: او را به صلیب نکشید، ولی او را به صلیب کشیدند. سپس ابر سرخی در کنار کوه درخشیدن گرفت و پیکر خونینش را بر سرخی زخم خورده غروب می‌اندازد. زمین دستانی نامرئی دارد، اما، داستان قانا دیده می‌شوند و با گوشت تن عریان و بی حفاظش به کلاغ‌ها اشاره می‌کند و منتظر کمک می‌ماند. روز پنجشنبه با خون جمعه اندوهگین خون آلود بر زمین افتاد و سپس شنبه ذبح شده بر ستون‌هایی که چهره‌اش را (جمعه) پوشانده‌اند خوابید تا اینکه یکشنبه آمد و مسیح برخاست، اما کسی را نیافت، پس به سوی آرامگاهش بازگشت و در آن تا ابد آرمید.*

### ۳-۲-۳. حضرت موسی

بزیع شاعر متعهدی است که با شعرش به مبارزه با دشمن غاصب پرداخته و رنج آوارگی و تبعید هم میهنانش را بیان می‌کند و با بیانی حزن آلود و بدبینانه از بی‌توجهی کشورهای عربی در قبال این مسئله انتقاد می‌کند و فضایی را ترسیم می‌کند که در آن هیچ امیدی به بهبودی نیست و سرزمینش تنها از چهار سو در محاصره دشمن خونخوار است و هیچ راه نجاتی نیست و مردمانش خود را محکوم به تاریکی می‌بینند. شاعر در اینجا برای مبالغه در وخامت اوضاع از شخصیت مذهبی - تاریخی همچون موسی (ع) بهره می‌گیرد و به داستان دشمنی فرعونیان با او و شکافته شدن دریا به اذن خدا برای رهایی بنی اسرائیل از دست فرعونیان اشاره می‌کند. بزیع هم وطنانش را آنچنان تنها می‌داند که وضعیت آنها را شبیه وضعیت بنی اسرائیل می‌داند که فرعون آنها را تعقیب کرد و آنها به دریا رسیدند، البته با این تفاوت که بنی اسرائیل با شکافته شدن آب دریا نجات یافتند، ولی مردمان

سرزمین او در برابر دریای پر از ستم گیر افتادند. بکار گیری این شخصیت تاریخی سبب شده که شعر بزیع تمایز یابد و رنگ خاصی به خود بگیرد و خواننده را در درک دقیق مصائب سرزمینش وضعیت بحرانش همراه سازد: *لا تَنْظُرُوا / لا تَنْظُرُوا / رُدُّوا الغطاءَ عَلَيَّ / قَالَتْ طِفْلَةٌ أُخْرَى تَفْتَشُ عَن يَدَيْهَا / فِي عَبَاءَةِ أُمَّهَا / وَتَعْصُ بِالْأَسْنَانِ أَلْسِنَةَ اللَّهَبِ / لا تَنْظُرُوا / لا تَنْظُرُوا / وَتَقْهَرُوا نَحْوَ الظَّلامِ التَّامِ / حَيْثُ الْأَرْضُ تَلْحَسُ مَبْرَدَ السَّاعَاتِ / كَيْ تَبْقِيَ عَلَيَّ دَوْرَانَهَا / وَالنَّارُ تَأْكُلُ نَفْسَهَا مِنْ شِدَّةِ الغَلِيَانِ / وَانْتَظَرُوا الْقِيَامَةَ / لا نُوحُ تَحْمَلِكُمْ سَفِينَتَهُ إِلَى بَرٍّ / وَلا مُوسَى يَشُقُّ الْبَحْرَ / كَيْ تَنْجُوا / وَهَذَا الْعَالَمُ الْعَرَبِيُّ / يَهْدِيكُمْ مَعَ السَّرْدِينِ وَالْحَلْوَى / سلامه (همان: ۷۴۹). منتظر نباشید و رووند را روی من بکشید. دختر بچه دیگری که زیر عباى مادرش دنبال دستانش می‌گشت و با دندان‌هایش زبانه‌های آتش را می‌گزید گفت: منتظر نباشید و به سوی تاریکی محض بازگردید و عقب نشینی کنید، آنجا که زمین سوهان ساعت‌ها را لیس می‌زند تا در چرخش خود باقی بماند و آتش از شدت جوشش خودش را می‌خورد. و منتظر قیامت بمانید، ولی نه نوحی هست که کشتی‌اش شما را به سوی خشکی ببرد و نه موسایی هست که دریا را بشکافد تا نجات یابید. و جهان عرب شما را با ماهی سردین و حلوا به سوی سلامت رهنمون می‌کند.*

### ۳-۳. موضوعات و داستان‌ها و وقایع تاریخی

#### ۳-۳-۱. پرندگان ابابیل

بزیع در قصیده‌ی صور به توصیف سختی‌های مردمانش تحمل کرده‌اند می‌پردازد و در این راه از داستان پرندگان ابابیل استفاده کرده که در فرهنگ عربی - اسلامی از شهرت بسیاری برخوردار است. او متجاوزان به سرزمینش را به سپاه ابرهه تشبیه کرده که برای ویران کردن خانه کعبه رهسپار مکه می‌شوند، ولی پرندگان ابابیل با پرتاب سنگ آنها را نابود می‌سازند. بزیع نیز با بیانی ادبی از این موضوع تاریخی استفاده کرده و بیزاری خود را از ستم دشمنانش ابراز می‌دارد. او با آوردن این واقعه تاریخی، زشتی کار صهیونیست‌ها را برجسته‌تر می‌کند. بزیع با آوردن این داستان تاریخی می‌خواهد عمق آگاهی خود از فرهنگ و تاریخ عرب را به مخاطبش بشناساند و میهن دوستی خود را نشان دهد. او که در زمان حال زندگی می‌کند و مردم میهنش درگیر جنگ نابرابر و تجاوز دشمن غاصب صهیونیستی است بر آنست تا ساختار شعرش را دگرگون کرده و معنایش را نیز نو کند و بار معنایی واژگان شعریش را پر بارتر کند و ظرفیت زبان شعریش را بالا ببرد، این داستان تاریخی را با واژگانی کهن در قالب مضمون شعری جدید که حول محور مقاومت است، می‌گنجد و اینگونه ترکیب و تصویر شعری متمایزی به خواننده عرضه می‌کند: *أنا البحرُ / لا أَتَصَّتْ إِلَّا لَمْوَجَةٍ رُوحِي / وَلا أَتَوَقَّفُ عِنْدَ التَّفَاصِيلِ / شَاهِدْتُهُمْ يَهْبِطُونَ إِلَى السَّفْحِ مِثْلَ طُولِ خُرَافِيَةِ / وَيدُقُّونَ فَوْقَ جِدَارِ المَدِينَةِ / شَاهِدْتُهُمْ يَهْدُمُونَ القُرَى لِيَقِيمُوا عَلَى المَوْجِ / أسوارها العالیه / شَاهِدْتُهُمْ يَحْمِلُونَ الغُرَابِيلَ بَحْثًا عَنِ الذَّهَبِ / الأَزَلِي الَّذِي طَمَرْتَهُ المَدِينَةُ فِي الرَّمْلِ / قَبْلَ قُرُونٍ / فَأَغْرَقْتُهُمْ / واحداً / واحداً / وَأَمَرْتُ الرِّيحَ بِأَنْ تَنْزِيًّا بِرِيِّ الطُّيُورِ / الأَبَابِيلِ / ثُمَّ لَطَمْتُ المَدِينَةَ / حَتَّى تَدَاعَتْ عَلَى سَاكِنِيهَا / لأني أنا البحرُ / أمدُّ يَدِي للشُّمُوسِ وَأشوي عَلَيهَا المُلُوكَ (همان: ۲۰۲ / ۱).* من دریا هستم، تنها به موج روحم گوش می‌دهم و بر جزئیات تکیه نمی‌کنم. من آنها را دیدم که همچون طبل‌های خرافی بر دامنه کوه‌ها فرود می‌آمدند و دیوارهای شهر را می‌کوبیدند. آنها را دیدم که روستاها را ویران می‌کردند تا بر روی موج دیوارهای بلندش را بسازند. آنها را دیدم که الک‌ها را آوردند تا دنبال طلای جاودان بگردند که قرن‌ها پیش این شهر آنرا در شن پنهان کرده بود. پس آنها را یکی یکی غرق کردم و به بادها دستور دادم که جامه پرندگان ابابیل بپوشند. سپس بر این شهر سیلی زدم تا بر ساکنانش یادآوری شود که من دریا هستم، دستانم را به سوی خورشید می‌گیرم و پادشاهان را بر آن سرخ می‌کنم.

#### ۳-۳-۲. هُدهُد و ملکه سبأ

بزیع در قصیده «قَبْرُ الخِيَامِ» علاقه خود را به اشعار خیام ابراز می‌کند. او با استفاده از سه عنصر و شخصیت یعنی جام شراب، کتاب (دیوان شاعر) و زن گفتگویی میان آنها می‌آفریند که در مورد خیام با یکدیگر بحث می‌کنند. این سه عنصر به نوعی بیانگر شخصیت و احوال و افکار خیام هستند و شاعر آنها را با هدفی ادبی جانی بخشیده است. شاعر فضایی را ترسیم می‌کند که این سه منتظر بازگشت خیام از غیبت طولانی هستند، غیبتی که دیگر بازگشتی برای آن نیست. شاعر برای اینکه ساختار شعرش را از لحاظ معنایی و لفظی نو سازد و از آن آشنایی زدایی کند از یک موضوع تاریخی مشهور استفاده کرده و در یک مقایسه‌ای زیبا

بازگشت جام شراب با خیام را که همدم همیشگی اوست به بازگشت پرنده پیام آور هُدهد از سرزمین سبأ تشبیه کرده است. این تم تاریخی باعث شده که شعر بزیع به یک اثر ادبی متمایز تبدیل شود و بار معنایی آن عمق بیشتری بیابد: *كَأْسٌ / وَكِتَابٌ / وامرأةٌ / جَلَسُوا كَيْمَامَاتٍ بَيْضَاءَ / عَلَى مَدْحَلٍ نَيْسَابُورَ / وَرَاحُوا يَنْتَظِرُونَ الشَّاعِرَ / كَيْ يَرْجِعَ مِنْ غَيْبَتِهِ الْكَبْرَى / وَيَعْدُونَ الْأَيَّامَ / قَالَ الْأَوَّلُ لِلثَّانِي: / سَاعُودٌ بِهِ كَالْهُدُودِ مِنْ سَبَأِ الْحَيْرَةِ / وَالرَّغَبَاتِ الْمَخْخُوقَةِ فِي الْمَهْدِ / فَنَمَّ كَوْوَسٌ لَمْ يَشْرِبْهَا بَعْدُ / سَاعَسْرَهَا مِنْ عِنَبِ الشَّهَوَاتِ / وَدَالِيَةِ الْأَحْلَامِ (همان: ۲ / ۵۲۸-۵۲۹).* جام شرابی، کتابی و زنی همچون کبوتران سفید بر ورودی شهر نیشابور نشستند و چشم به راه شاعر (خیام) ایستادند تا از غیبت طولانی‌اش برگردد و روز شماری می‌کردند. اولی به دومی گفت: من او و امیال نافرجامش که در گهواره کودکی‌اش سرکوب شدند را باز خواهیم گرداند همچون هُدهد که نزد ملکه سبأ رفت. امیال نافرجام شاعر یعنی جام‌های شرابی را که هنوز ننوشید من آنرا از انگور لذات‌ها و تاک آرزوها می‌گیرم.

#### ۴-۳. اصطلاحات و واژگان کهن

یکی دیگر از جنبه‌های آرکانیسم استفاده از واژگان کهن است که بزیع نیز در اشعار خویش استفاده کرده است. اصطلاح «عم صَبَاحاً» یک اصطلاح قدیمی است که از روزگار جاهلی نیز در اشعار شاعران جاهلی از جمله امرؤالقیس آمده است:

أَلَا عَمَّ صَبَاحاً أَيُّهَا الطَّلُّ الْبَالِي وَهَلْ يَعْمَنْ مَن كَانَ فِي الْعَصْرِ الْخَالِي

(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۱۲۲)

این اصطلاح یک جمله دعایی است که در آن برکت فراوان برای شخص خواسته می‌شود. بزیع نیز این اصطلاح قدیمی را با هدف ایجاد تنوع و نوآوری در شعرش بکار برده تا رنگ تقلیدی بودن و تکراری بودن را از آن بزدايد و از سوی دیگر علاقه خود به فرهنگ و آداب و رسوم نیاکانش را نشان دهد: *وَالَّذِينَ قَضُوا تَحْتَ أَنْفَاسِ أَحْلَامِهِمْ / مَن يُعِيدُ هُمَّ / أَعَيْنَا أَطْفَاوَهَا لِيَحْيَا التَّرَابُ؟ / سَرَابٌ سَرَابٌ / لِمَاذَا التَّرَابُ / إِذَا لَمْ نَجِدْ فَوْقَهُ مَن نَقُولُ لَهُ: / عَمَّ صَبَاحاً / وَلَمْ يَبْقَ مُتَسَعِّ لِيَجِيءَ الْجَوَابُ (بزیع، ۲۰۰۵: ۱ / ۳۴۴).* و کسانی که زیر آوار آرزوهایشان دفن شدند و نابود شدند، چه کسی (نور) چشمانی را که خاموششان کرده‌اند برایشان باز می‌گرداند تا خاک زنده شود؟ سراب است سراب! چرا نباید بر روی زمین کسی را بیابیم که به او بگوییم صبحت پر از خیر باد و گستره‌ای نماند تا در آن جواب باز گردد.

بزیع در اشعارش از استعاره و آرایه‌های ادبی استفاده می‌کند که بیشتر در اشعار شاعران قدیمی دوره جاهلی و عباسی کاربرد دارد. او این ترکیبات کهن را در مضمون جدید شعریش می‌گنجاند و ساختار آنرا دگرگون می‌سازد و یک تونل زمانی را در شعرش حفر کرده و خواننده را به آن زمان‌ها برده و او را همگام با حال و هوای آن روزگاران می‌سازد و نوعی نوستالژی را برای او خلق می‌کند و خاطرات و رسوم نیاکانش را برای او تکرار می‌کند. همچنین برای اینکه واژگان شعریش مناسب با مضمون شعرش باشد از واژگان قدیمی که نوعی استحکام را تداعی می‌کند در اشعارش می‌آورد: *فَجَاءَهُ أَنْشَبَ الْمَوْتُ أَطْفَارَهُ فِي أَدِيمِ السَّمَاءِ / وَسَلَّ الْهَوَاءُ عَلَى الْأَرْضِ سَيْفَ الْعَطَشِ (همان: ۴۰۴).* ناگهان مرگ چنگال‌هایش را در پوست آسمان فرو کرد و هوا شمشیر تشنگی را بر روی زمین کشید.

این نوع استعاره که بزیع بکار برده است در شعر ابودؤیب هذلی نیز آمده است:

وَإِذَا الْمَيْبَةُ أَنْشَبَتْ أَطْفَارَهَا أَلْفَيْتَ كُلَّ قَيْمَةٍ لَا تَنْفَعُ

(الهذلی، ۲۰۱۴: ۴۹)

بزیع در ابیات زیر برای اینکه فضای رمانتیک شعرش رنگ محلی به خود بگیرد و اصالت عربی خود را حفظ کند، واژگان کهنی همچون «براری» و «حادی العیس» را بکار برده است. این دو واژه با بیابان بسیار مرتبط هستند و فضای بادیه شبه جزیره عربستان را که محل نشو و نمای قوم عرب بوده در ذهن تداعی می‌کند و خواننده را به آن روزگار می‌برد و فضای آن دوران را

برای او ترسیم می‌کند. شاعر با این کار علاقه خود به زبان و فرهنگ خود نشان می‌دهد و شعرش را از لحاظ معنایی و لفظی متحول می‌کند: *يا جَمَالَ السَّمَاءِ الَّتِي فِي نَوَاقِيسِهَا رَبَطُونِي / اِرْكُضِي فِي بَرَارِي عَدَايِي / حَادِي الْعَيْسِ مَرَّ بَقْرِي / وَلَمْ يَلْتَفِتْ / تَارِكًا طَعْمَ نَعَانِعِهِ فِي ثِيَابِي* (بزيع، ۲۰۰۵: ۱ / ۲۳۵). ترجمه: ای زیبایی آسمانی که من را به ناقوس‌هایش محکم بسته‌ای، در بیابان‌های عذابم بدو. برای آوازه خوان شتری که از نزدیک من گذشت و توجه نکرد و طعم نعنایش را در پیراهن من بجا گذاشت، آواز بخوان.

بزيع با بیانی رمانتیک به شرح جدایی و دوری از محبوب خود می‌پردازد و از تشبیه‌ها و استعاره‌هایی استفاده می‌کند که فضای متناسب با موضوع را خلق می‌کند. او برای اینکه این فضا را بهتر به تصویر کشیده شود رنگ و لعابی کهن بدن می‌بخشد و از واژگان و ترکیبات کهنی همچون «سیف» و «نفق» و «وحوش» و «ذئاب» و «تعوی من البرد» استفاده می‌کند که در دوران کهن کاربرد بیشتری داشته‌اند. گویی در برخی ابیات فضای شعر او همچون اشعار شاعران جاهلی همچون امرؤالقیس، طرفه بن عبد است. این بکارگیری واژگان و اصطلاحات قدیمی نوعی استحکام و فخامت به شعر بزيع بخشیده است: *نَفَتَرَقُ الْآنَ / نَحْطُو مَسَامَاتِنَا بِاتْجَاهِيْنِ مُحْتَلِفِيْنِ / كَأَنَّا عَدَوَانِ مُتَّحِدَانِ / بِسَيْفِهِ هُوَ الْحُبُّ / نَفَتَرَقُ الْآنَ ... / أَنْتِ إِلَى شَمْسِكَ الْغَارِبَهُ / وَقَلْبِي إِلَى الذِّكْرِيَاتِ / الْحَبِيبَةُ قَمْضِي إِلَى نَفَقِ مُظْلِمٍ وَثَنَادِي / وَحَوْشِ الصَّدَى حَوْهَا / الْمَرَايَا ثَلَاثِحُهَا / وَالْقَصَائِدُ تَعْوِي مِنَ الْبَرْدِ* (همان: ۲۷۰). ترجمه: اکنون پراکنده می‌شویم و از هم جدا می‌شویم و چهره‌هایمان به دو جهت متفاوت می‌روند گویی ما دو دشمن هستیم که در یک شمشیر متحدند و آن عشق است. اکنون جدا می‌شویم ... تو به سوی خورشید دور و در حال غروب می‌روی و قلبم به سوی خاطرات می‌رود. معشوقه به سوی تونلی تاریک می‌رود و درندگان پژواک پیرامونش را فرا می‌خواند و آینه‌ها او را دنبال می‌کنند و قصائد از سرما زوزه می‌کشند.

بزيع در ابیات زیر با مضمون مقاومت به ستم دشمن تجاوزکار اشاره می‌کند و رنج‌هایی را که مردمان سرزمینش کشیده‌اند به تصویر می‌کشد. اما، وی بجای تفنگ و گلوله از خنجر استفاده کرده است. زیرا، خنجر حسی تر و برخورد آن با جسم انسان دردناک‌تر است. از سوی دیگر این واژه کهن از سوی شاعران قدیمی بارها چه در توصیف میدان‌های جنگ و چه به صورت نمادین بکار رفته است و بکار بردن این واژه کهن در میان انبوهی از واژگان جدید یک شکل خاصی را ایجاد می‌کند و ناخودآگاه ذهن انسان را به سوی میدان‌های جنگ در دوران قدیم می‌کشاند و پیامدهای منفی جنگ را در ذهن تداعی می‌کند: *أَرْكُضِي يَا رِيَاخُ بِأَقْصَى خُطَاكِ / فَلَنْ تَسْتَطِيعِي مَجَارَةَ سَاقِي / حَتَّى إِذَا غَبَتْ خَلْفَ نَحْوَمِ الطُّفُولَةِ / وَاسْتَلَّنِي خَنْجَرُ الْحَرْبِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّي* (همان: ۳۴۷). ای باد با بلندترین گام‌هایت بدو، تو نمی‌توانی به گرد پاهای من برسی وقتی که پشت مرزهای کودکی پنهان شوم و خنجر جنگ من را از سینه مادرم جدا سازد.

بزيع در شعر زیر فضایی رمانتیک را می‌آفریند و به پاک بودن عشق اشاره می‌کند و اینکه عاشقان واقعی هیچگاه از هم جدا نمی‌شوند. او برای اینکه فضای شعرش رنگی بومی و محلی به خود بگیرد از واژگانی استفاده کرده که فضای شعر قدیم را در ذهن شکل می‌دهد و گویی زبان شعرش زبان شعر شاعران رمانتیک عصر عباسی همچون ابونواس، بشار و بحتری است. واژگانی همچون «برق» و «صاعقه» و «حراب» که در روزگاران کهن بیشتر کاربرد داشته‌اند رنگ خاصی به شعر داده‌اند و آنرا گویی تونل زمانی تبدیل کرده‌اند که خواننده را به آن دوران می‌برد: *بَرَقٌ ذَابِلٌ / يَهْوِي مِنَ الْأَعْلَى / لِيَشْطَرِنِي إِلَى نِصْفَيْنِ / ثَمَّةَ لَا نَهَايَاتُ يُرَوِّجُهَا الْغِيَابُ إِلَى الْغِيَابِ / جَسَدَانِ مُتَّحِدَانِ فِي مَوْتٍ / وَمَغْسُولَانِ بِالنَّعْنَاعِ / لَا يَتَسَلَّقَانِ سَوَى ارْتِفَاعَاتٍ / مُهَدَّدَةٌ بِصَاعِقَةِ الْفِرَاقِ / وَلَا يُضَيِّئُهُمَا / سَوَى نَجْمِ الْمَلَامَسَةِ الَّذِي يَعْلُو عَلَيَّ قِمَمِ الْحُرَابِ* (همان: ۳۹۰). ترجمه: برقی ضعیف و کم جان از بالا، پایین می‌آید تا من را دو نیمه کند. پایانی نیست تا غیبت آنرا با غیبت دیگر جفت کند. دو جسم در مرگی متحدند و آغشته و خیس از نعنایند و تنها از ارتفاعات تیز شده با آذرخش جدایی بالا می‌روند و تنها ستاره مهربانی و ملامفت که بر سر نیزه‌ها بالا می‌رود، آنها را نورانی می‌کند.

بزیع در شعر طولانی «صور» به ستم‌هایی که رژیم صهیونیستی بر این شهر تاریخی و مردمانش تحمیل کرده اشاره می‌کند و دردها و رنج‌های این مردم را به تصویر می‌کشد. بزیع برای اینکه ظلم دشمنان غاصب را بهتر به تصویر بکشد رنگ و پوششی تاریخی و کهن به این شعرش می‌بخشد و می‌خواهد با این کار نشان دهد که به مردمان این شهر در طول تاریخ ظلم و ستم شده و بارها نیز تکرار شده است و در زمان حال نیز خونخواران رژیم صهیونیستی به شدیدترین نوع این ظلم را در حق این شهر اعمال کرده‌اند. بزیع برای خلق این فضای تاریخی در قالب مضمون جدید شعری از واژگان کهنی استفاده می‌کند که در شعر و ادب قدیم بیشتر کاربرد داشته‌اند. او با آوردن واژگانی همچون المذنب، رعد، عدو حصان، سهل فضایی را ترسیم می‌کند که ناخودآگاه ذهن را به دوران گذشته و محیط بادیه می‌برد. استفاده از این واژگان، ترکیبی از قدیم و جدید می‌سازد که شعر بزیع را تبدیل به ساعت زمانی می‌کند که روند یک اتفاق و فرآیند تاریخی ظلم و ستم در حق سرزمینش از گذشته دور تا زمان حال را به نشان می‌دهد. گویی بزیع با بکار بردن این واژگان کهن در این شعر دو زمان گذشته و حال را به هم متصل کرده و با ایجاد تصویری کلی در شعرش مضمون مورد نظر خود یعنی مظلومیت مردم سرزمینش را به مخاطب منتقل می‌کند: *لَا حَ الْمَذْنَبُ فِي الْأَفْقِ /* *وَابْتَدَأَتْ فِي سَمَاءِ الْمَدِينَةِ أَهْوَالُهُ الْأَوْلِيَّةُ: / رَعْدٌ عَلَى قَبْرِ حَيْرَامٍ / بَابٌ تُحْرَكُهُ نَسْمَةُ الصَّمْتِ / عَدُوُّ حِصَانٍ عَلَى قِمَمِ الْأَرْضِ /* *عَيْنٌ تَطُوفُ عَلَى سَهْلِ صُورٍ (همان: ۲۰۵).* ستاره دنباله دار در کرانه آسمان آشکار شد و در آسمان شهر علایم نخستین ترس‌ها و وحشت‌هایش آغاز شد؛ غرش رعدی بر قبر حیرام، دری که نسیم سکوت آنرا به حرکت در می‌آورد، دویدن اسبی بر روی قله‌های زمین و چشمی که بر دشت هموار صور پرتاب می‌زند.

شوقی بزیع در یک مضمون رمانتیک به توصیف زنی می‌پردازد که چشم به راه معشوق خود است، ولی گویی این انتظار به درازا می‌انجامد و زن دل آزرده از بی‌وفایی معشوق خود زبان به گلایه می‌گشاید. اما، بزیع برای اینکه شعرش جلوه متفاوتی داشته باشد در آغاز شعر از واژگان شعری کهن استفاده می‌کند و با آنها تصویری از محیط بادیه و اجزاء و عناصر سازنده همچون شب، تپه‌های صحرا و کاروان شتر که ذهن مخاطب را با خود به دوران کهن می‌برد و توصیفات شاعران جاهلی همچون طرفه و زهیر در مورد محیط بادیه و اوضاع و احوال عصر جاهلی را برایش تجسم می‌کند. او با آوردن این واژگان کهن پیوند و شباهتی میان این زن عاشق دل‌خسته معاصر و زنان محبوب شاعران جاهلی ایجاد کند که شاعران قدیمی در اشعار خویش گلایه‌های آنها را از معشوق خود بیان می‌کردند. بزیع نیز در اینجا با آوردن این واژگان کهن و تصاویر مربوط به فرهنگ و زندگی قدیم در میان انبوه واژگان نو و موضوع جدید شعری تصویری کلی به خواننده ارائه می‌دهد که ترکیبی دلنشین از قدیم و جدید است و خواننده با خواندن این اشعار دچار خستگی نمی‌شود و با رغبتی بیشتر می‌خواهد مضمون شعری بزیع را بفهمد و با آن ارتباط برقرار کند: *أَبْيَضٌ لَيْلٌ أَيْلُولُ / بَيْضَاءُ هَذِي الْهِيصَابُ الَّتِي تَنْهَادِي / كَقَافِلَةٍ مِنْ جَمَالٍ عَلَى صَفْحَةِ الْأَفْقِ (همان: ۴۰۱).* شب ایلول سفید (مهتابی) است و تپه‌های (بیابان) سفید در امتداد هم همچون کاروانی از شترها بر پنهان کرانه آسمان کشیده شده‌اند.

## نتیجه

۱- بزيع با هدف تقويت فرهنگ عربي اصیل و نهادينه کردن مؤلفه‌های آن در جوامع امروزين عرب که به شکل وسیعی ارتباط دارند، از واژگان و عبارتهای کهن در مضمون‌های جدید شعری‌اش استفاده می‌کند و با استفاده از واژگان پرکاربرد مربوط به زندگی بادیه‌نشینان سبک زندگی نیاکان عرب و احساسات و عواطف فردی و جمعی آنها، آداب و رسوم و ارزش‌های اخلاقی مورد پذیرش آنها همچون شجاعت، دفاع از مظلوم، استبدادستیزی، وفاداری را بازخوانی می‌کند و میان گذشته و عصر حاضر پیوند برقرار می‌کند و مخاطب را به اقتباس از وجوه مثبت زندگی پیشینیان دعوت می‌کند.

۲- بزيع با بکارگیری شخصیت‌های باستانی و مذهبی نشان می‌دهد که برخی از مفاهیم و مقوله‌ها همچون چنگ و خونریزی، مقاومت و استکبارستیزی و وطن‌گرایی، عشق و دوستی و اعتماد و وفاداری و آرمان‌گرایی در وجود انسان‌ها از گذشته دور تاکنون وجود داشته و در هر عصری جلوه‌ای تازه یافته بدون آنکه ماهیت اصلی خود را از دست دهند. بزيع به کمک اسطوره‌ها و شخصیت‌های مذهبی شناخته شده در تمام فرهنگ‌ها، مضمون‌های شعری جدید خود را که دربرگیرنده احساسات عاشقانه و عواطف فردی خود و فضای ملت‌هپ و جنگی لبنان و آوارگی و مظلومیت و درد و رنج هم‌وطنانش است به شکلی نمادین ساخته و پرداخته می‌کند و از صراحت‌گویی پرهیز می‌کند تا مخاطب با تکیه بر توانش ادبی خود میان شخصیت‌های شعر او و اسطوره‌ها و شخصیت‌های مذهبی و دغدغه‌ها و مشکلات مردم عصر حاضر و چالش‌ها و موانع موجود بر سر راه این اسطوره‌ها تشابه قائل شود و با تأمل و دقت بیشتر پیام‌های نهفته در متن شعر بزيع را درک کند.

۳- بزيع با ترکیب کلمات کهن و واژگان رایج در عصر جدید نوواژگانی می‌آفریند که باعث ظرفیت بار معنایی عبارتهای شعرش می‌شود و واژگان شعرش از حالت تک معنایی خارج می‌شوند و در فحوای خود دلالت‌های معنایی زیادی ذخیره می‌کنند که باعث می‌شود ویژگی تأویل‌پذیری متن شعر او قوی‌تر شود و مخاطب با مذاقه بیشتری به خوانش شعر او بپردازد. بزيع با استفاده صحیح از واژگان کهن و متناسب با مضمون شعرش، هویت عربی و رنگ بومی شعرش را حفظ کرده و همچنین از تقلید ناشیانه و کپی‌برداری برخی از شاعران معاصر از زبان شعری شاعران قدیم دوری کرده است. بزيع با ترکیب واژگان قدیم و جدید سنت و مدرنیته را هنرمندانه با هم تلفیق کرده و از یک سو مانع از سطحی بودن زبان شعرش و نثرزدگی و نزدیک شدن آن به زبان معمولی و محاوره شده و از سوی دیگر با آوردن واژگان کهن نظر مثبت دوستداران شعر قدیم را نیز به خود جلب کرده است و بعد شاعرانگی متنش را تقویت کرده است.

## منابع و مآخذ

## کتابها

- [۱] عمرو القیس (۲۰۰۴)، *دیوان امرئ القیس*، صححه: مصطفی عبدالشافی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- [۲] بزیع، شوقی، *الأعمال الشعریة*، ج ۲، الطبعة الأولى، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر ۲۰۰۵ م.
- [۳] پورنامداریان، تقی، *سفر در مه* (تأملی در شعر احمد شاملو)، تهران، نگاه ۱۳۸۱ ه.ش.
- [۴] داد، سیما، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ اول، تهران، مروارید ۱۳۷ ه.ش.
- [۵] دحبور، احمد، *أفق التحولات فی الشعر العربی*: دراسات و شهادات ادبیة، الطبعة الأولى، عمان: نشر مشترک: مؤسسة عبدالحمید شومان و المؤسسة العربیة للدراسات و النشر ۲۰۰۱.
- [۶] دیچز، دیوید، *شیوه‌های نقد ادبی*، ترجمه: محمد تقی صادقیانی، غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران، علمی ۱۳۷۳ ه.ش.
- [۷] ستاری، جلال، *هزار و یک شب و افسانه شهرزاد (کوششی برای دریافت یک قصه از لحاظ روانشناسی)*، چاپ اول، تهران، بامداد ۱۳۸۴ ه.ش.
- [۸] شفیعی کدکنی، محمدرضا، *موسیقی شعر*، چاپ دهم، تهران، آگه ۱۳۸۶ ه.ش.
- [۹] شمیسا، سیروس، *نقد ادبی*، تهران، فردوس ۱۳۸۱ ه.ش.
- [۱۰] فتوحی، محمود، *سبک شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، چاپ اول، تهران، سخن ۱۳۹۱ ه.ش.
- [۱۱] المیدانی، محمد بن أحمد بن إبراهیم *مجمع الأمثال*، تعلیق نعیم زرزور، دار الکتب العلمیة، بدون التاریخ.
- [۱۲] نیشابوری، ابواسحق، *قصص الأنبیاء*، به اهتمام سعید یغمایی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی ۱۳۸۲ ه.ش.
- [۱۳] الهذلی، أبو ذؤیب، *دیوان ابي ذؤیب الهذلی*، تحقیق و تخریج: أحمد خلیل الشال، بورسعید (مصر): مرکز الدراسات والبحوث الاسلامیة ۲۰۱۴ م.

## مقاله

- [۱۴] سالم المزایدة، إسماعیل سلیمان (۲۰۱۴)، *تجربة شوقی بزیع الشعریة و اتجاهات موضوعیة و فنیة*، رسالة مقدمة إلى عمادة الدراسات العلیا استكمالاً لمتطلبات الحصول على درجة الدكتوراه فی الأدب، قسم اللغة العربیة، جامعة مؤتة.
- [۱۵] صهبا، فروغ (۱۳۸۴)، *کهن گرایي واژگانی در شعر اخوان*، دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره پنجم، صص ۴۱-۶۴.
- [۱۶] مشایخی، حمیدرضا، خدادی، سیده زینب (۱۳۹۱)، *بررسی هنجارگریزی در بخشی از اشعار نزار قبانی*؛ دو فصلنامه نقد ادب معاصر عربی، دانشگاه یزد، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۹-۱.

#### منابع انگلیسی

[17] Abrams, M.H.A(۱۹۹۳) *Gloossary of literaryter ms*, Holt Rinehart and Winston, sixth edition, U.S.A.

#### منابع اینترنتی

[18] [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org).

[19] [www.farsnews.com](http://www.farsnews.com)

[20] [www.maaber.org](http://www.maaber.org).

[21] [www.aljazeera.net](http://www.aljazeera.net).